UNIVERSAL
LIBRARY

ما شاء الله لا قوة الا بالله

از تصانیف عمدة المحدثین جناب شاه عبد العزیز دهلوی رحمه الله تعالی در فن مصطلح حدیث

عجالهٔ نافعه

بزبان فارسی در

اصول حدیث

بفرمایش تاجران نامی فقیر الله و عبد العزیز و این احمد جامی

در مطبع محمدی واقع لاهور مطبوع گردید

فائده

بدانکه حدیث باصطلاح جمهور محدثین بر قول نبی کریم صلے اللہ علیہ وسلم و فعل و تقریر آنحضرت اطلاق مے یابد و معنی تقریر این ست که شخصی بحضور آنحضرت چیزے گفت یا نمود پس منع نفرمودند آن را آنحضرت و نه انکار او کردند بلکه خاموش شدند و ثبوت و تقریرش فرمودند همچنین بر قول صحابی و فعل و تقریر آن و قول تابعی و فعل و تقریر آن اطلاق مے یابد کذا قال الشیخ عبد الحق المحدث دهلوی رحمه الله ۱۲ مسکین ظهور الدین عفی عنه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد للهِ وَکَفٰی وَسَلَامٌ عَلٰی عِبَادِهِ الَّذِیْنَ اصْطَفٰی خُصُوْصًا عَلٰی سَیِّدِنَا وَمَوْلٰنَا مُحَمَّدِنِ الْمُجْتَبٰی وَاٰلِهٖ بُدُوْرِ الدُّجٰی وَصَحْبِهٖ نُجُوْمِ الْهُدٰی اما بعد این رساله ایست رائعه[۱] و عجاله ایست نافعه در فواید متعلقه بعلم حدیث که باعث بر تحریر آن شوق و خواهش برادر عالی مآثر[۴] جامع المناقب[۳] و المفاخر نور حدقه شرافت نور حدیقه سیادت سید قمر الدین الحسینی ست رزقه الله سیادة الدارین و سعادة الثقلین[۵] درین ایام داعیه اشتغال این علم شریف و فن منیف در خاطر عاطر ایشان تمکن و رسوخ پیدا کرده و از بنده محمد لطف الله محمد بن محمد [illegible] تحصیل افاده و استفاده بنابر حسن ظنی که دارند درخواست اجازت این کار و اعانت در تحمل این بار فرموده اند بحکم اِنَّ لِلّٰهِ فِیْ اَیَّامِ دَهْرِکُمْ نَفَحَاتٍ اَلَا فَتَعَرَّضُوْا لَهَا تَعَرُّضًا لِنَفَحَاتِ اللّٰهِ برخی از متعلقات این صناعت علیا بقید قلم آورده و لقبیه ... طبیعت زکیه و قریحه[۶] سنیه برادر موصوف سپرده که بفضل تعالی در ذکای فطرت و صفای طینت و اتقان فن در درجه

لغات

ع رائعه یعنی درخشنده و [illegible] ۱۲
ع منقب [illegible] ۱۲
ع مآثر بزرگواری ای کارها ۱۲
ع ثقلین کونین ۱۲
ع قریحه یعنی طبیعت ۱۲
[illegible] اخذ من العلم ۱۲

علیا و مرتبه قصوی واقع اند چنانچه تصانیف لطیفه و شریفه ایشان شاهد عدل برین دعوی و گواه صادق برین مدعی است امیدوار از حضرت باری تعالی شانه و عز برهانه آنست که اگر مضامین این رساله را کسی نصب العین خود سازد و در فنون حدیث خوض نماید از غلط و خطا مامون و از تصحیف و تحریف مصون باشد و در تصحیح و تضعیف معیاری درست بدست داشته باشد وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ حَسْبِي وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ط

فصل اول در ذکر فوائد و غایات علم حدیث که موجب مزید شوق طالب و محرک طلب راغب تواند بود و بیان شروط خوض درین علم پوشیده نماند که علم حدیث شرافتی دارد که هیچ علم بآن نتواند رسید زیرا که علم قرآن و عقاید اسلام و احکام شریعت و قواعد طریقت همه موقوف بر بیان پیغمبر است علیه الصلوة والسلام و کشفیات و عقلیات را تا باین میزان نسنجند و برین معیار نزنند قابل اعتماد و محل اعتبار نمیتواند بود پس این علم بمنزله صرافیست که نقد جواهر انفس جمیع علوم است از وجوه تفاسیر و ادله احکام و مآخذ عقاید اسلام و طرق سلوک الی الله آنچه در نقد این صراف کامل العیار برآید قابل ترویج و داد و ستد تواند شد و آنچه نامعتبر شد مردود و مطرود پس حکم این علم نافذ است بر جمیع علوم دینیه و در اتباع جناب رسالت پناه که سرمایه سعادت دو جهانی و پیرایه حیات جاودانیست البته این علم است و اگر بنظر تامل و امعان دیده شود هر علم را خاصیتی است که نفس انسانی بمزاولت آن علم کیفیتی از کیفیات نیک یا بد بهم میرساند و مزاولت این علم شخص را معنی صحابیت می بخشد زیرا که در حقیقت معنی صحابیت اطلاع بر جزئیات احوال رسول است و مشاهده اوضاع آنجناب در عبادات و عادات و این معنی در صورت بعد زمان در رنگ خیال شخص بنوعی متمکن و مرتسخ میشود که حکم مشاهده دارد و اشاره بهمین معنی کرده است آنکه گفته **شعر**

لغات

واذ جعلنا البیت مثابة للناس [illegible]

أَهْلُ الْحَدِيْثِ هُمُوْا أَهْلُ النَّبِيِّ وَإِنْ لَمْ يَصْحَبُوا نَفْسَهُ أَنْفَاسَهُ صَحِبُوا

وَقَالَ الْإِمَامُ الْهُمَامُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ السَّلَامُ

مَنْزِلَةُ الرَّجُلِ بِصِيرَتِهِ بِالْحَدِيْثِ أَوْ فِطْنَتِهِ الْحَدِيْثِ هرگاه این از قبیل عبرات

والخبر یحتمل الصدق والکذب پس لابد آمد در تحصیل این علم از دو چیز یکے ملاحظه حال رواة

دوم احتیاط عظیم در فهم معانی آن زیرا که اگر در امر اول مساهله رود کاذب با صادق ملتبس

شود و اگر در امر ثانی احتیاط نباشد مراد با غیر مراد مشتبه گردد و علی التقدیرین فایده که

ازین علم شریف متوقع ست میسر نگردد بلکه ضد آن فایده بحصول انجامد و موجب ضلال

واضلال باشد معاذ الله من ذلک پس درین دو امر سخن کردن ضرور افتاد امر اول یعنے

ملاحظه حال رواة مخبرین در صدر اول یعنی از زمان تابعین و تبع تابعین تا زمان بخاری و مسلم رنگی

دیگر داشت که از حال رجال هر شهر و هر زمان بحث و تفتیش میکردند و هر که بوی از بی دیانتی

و کذب و سوء حفظ می شمیدند حدیث او را قبول نمیکردند و لهذا احوال رجال دفاتر مبسوطه

و کتب مضبوطه نوشته اند و درین زمان رنگ دیگر دارد حالا کتبی که مجرد برای صحاح اند بعد

از ان کتابهای که قابل اعتماد اند جدا باید دانست بعد از ان کتابهای که واجب الرد و

الترک اند علیحده باید داشت تا در ورطه تخلیط واقع نشوند اکثر متاخرین محدثین را این تمیز

و ترتیب از دست رفته ناچار در بعضی مسایل خلاف جمهور سلف کرده اند و باحادیثی

که در کتب غیر معتبره یافته اند تمسک جسته اند درینجا نقل عبارت حضرت والد ماجد قدس

سره نمایم تا مراتب کتب احادیث بترتیب واضح گردد ایشان میفرمایند باید دانست

که کتب احادیث باعتبار صحت و شهرت و قبول بر چند طبقه میشوند و مراد ما از صحت آنست که

مصنف التزام کند ایراد احادیث صحیحه یا حسنه و غیر آن در آنجا داخل نکند مگر مقرون

[margin notes:] مع ذلک غایب سهت ... بسیار ... شود و ازان زیاده نموده شد ... سماعت کردن ... ثبوت المحمول للموضوع ... تحقیق ... متصل السند باشد ... عادل باشد و متصل ...

به بیان حال آن از ضعف و غرابت و علت شده و زیراکه ایراد ضعیف و غریب و
معلول با بیان حال آن قدح نمیکند و مراد ما از شهرت آنست که اهل حدیث طبقه بعد طبقه بآن
کتاب مشغول شوند بطریق روایت و ضبط مشکل و تخریج احادیث آن تا هیچ چیز از آن غیر
مبین نماند و مراد ما از قبول آنست که نقاد حدیث آن کتاب را اثبات کنند و بران
اعتراض نکنند و حکم صاحب کتاب را در بیان حال احادیث آن کتاب بتصویب و تقریر
نمایند و فقها بآن احادیث تمسک نمایند بی اختلاف و بی انکار پس **طبقه اولی** از کتب
حدیث سه کتاب اند موطا و صحیح بخاری و صحیح مسلم و قاضی عیاض کتاب مشارق الانوار
را برای شرح این هر سه کتاب مخصوص نوشته و این مشارق الانوار غیر مشارق
الانوار صغانی ست که احادیث صحیحین در آن بحذف اسناد و قصه جمع نموده بالجمله
برای ضبط و شرح این هر سه کتاب مشارق الانوار قاضی عیاض کافی و شافی ست
و نسبت درین هر سه کتب آنست که موطا گویا اصل و ام صحیحین ست و در کمال شهرت رسیده
هر کس از علمای عصر امام مالک موطا را روایت کرده اند مثل شافعی و امام محمد و یحیی
بن یحیی مصمودی و یحیی بن یحیی تمیمی و یحیی بن بکیر و ابو مصعب و قعنبی و عدالت
ضبط رجال این کتاب مجمع علیه ست و در مدینه و مکه و عراق و شام و یمن و مصر و مغرب
مشهور شده و بنای فقهای امصار بر آنست و در زمان امام مالک و بعد از زمان
ایشان نیز علما در تخریج بر موطا و ذکر متابعات و شواهد احادیث آن سعی بلیغ نموده اند
و در شرح غریب و ضبط مشکلات و بیان فقه و سایر وجوه بیان آنقدر اهتمام
نموده اند که زیاده بر آن متصور نیست و صحیح بخاری و صحیح مسلم هر چند در بسط و کثرت
احادیث ده چند موطا باشند لیکن طرق روایت احادیث و تمیز رجال و راه اعتبار و انضباط

از موطا آموخته اند مع ہذا این ہر دو کتاب نیز مخدوم طوایف انام و جمیع علمای اسلام اند فرقه مستخرجات برای اینها نوشته اند مثل اسماعیلی و ابو عوانه و طایفه متصدی شرح غریب و ضبط مشکل و بیان فقه و احوال رواة آنها شده اند و در شهرت و تلقی بالقبول بدرجه علیا رسیده اند صاحب جامع الاصول از فربری نقل کرده است که صحیح بخاری را از بخاری بلا واسطه نود هزار کس سماع دارند خلص کلام آنکه احادیث این هر سه کتاب اصح الاحادیث اند اگرچه بعضی احادیث این هر سه کتاب صحیح تر از بعض باشند و اگر بنظر تفحص دیده شود احادیث مرفوعه موطا غالباً در صحیح بخاری موجود اند پس صحیح بخاری مشتمل است بر موطا باعتبار احادیث مرفوعه آری آثار صحابه و تابعین در موطا زیاده است پس این هر سه کتاب را در طبقه اولی باید داشت **و طبقه ثانیه** احادیثی که درین هر صفت بدرجه احادیث صحیحین نرسیده اند لیکن قریب بصحیحین اند درین صفات و آن حدیث جامع ترمذی و سنن ابو داود و سنن نسائی است که مصنفان این کتب مشهور و معروف اند بوثوق و عدالت و حفظ و ضبط و تبحر در فنون حدیث و درین کتابها بتساهل و تسامح راضی نشده اند و حال حدیث و علت آن را بقدر امکان بیان نموده اند و لهذا فیما بین علمای اسلام شهرت یافته اند پس این شش کتاب را صحاح سته نامند و ابن الاثیر در جامع الاصول احادیث این شش کتاب را جمع نموده و شرح غریب و ضبط مشکلات و اسماء رجال و دیگر متعلقات آنها را بیان کرده پس کتاب جامع الاصول گویا شرح این شش کتاب است چنانچه مشارق الانوار شرح آن سه کتاب است و صاحب جامع الاصول ابن ماجه را در صحاح عد نکرده بلکه موطا را ششم قرار داده و الحق معه لیکن حضرت والد ماجد قدس الله سره میفرمایند که مسند امام احمد نزد فقیر

ـه فربری [illegible]

ازین طبقه ثانیه ست و وی اصل ست در معرفت صحیح از سقیم و بوده شناخته می
شود حدیثی که آنرا اصل هست از آنچه او را اصل نیست مگر آنکه در مسند احمد احادیث
ضعاف بسیار اند که حال آنها را بیان نکرده اما ضعیف که در دست ازان احادیث که شناخته اند
تصحیح آنها میکنند بهتر سے مانند و علمای حدیث و فقه آنرا پیشوای خود ساخته اند و بحقیقت
رکن اعظم است در فن حدیث و همچنین سنن ابن ماجه را نیز درین طبقه میتوان داد هر چند
بعضی احادیث آن در غایت ضعف اند **طبقه ثالثه** احادیثے که جماعه از علماے
متقدمین بر زمان بخاری و مسلم یا معاصرین آنها یا لاحقین با آنها در تصانیف خود درج
کرده اند و التزام صحت نموده و کتب آنها در شهرت و قبول در مرتبه طبقه اولی و ثانیه
نرسیده هرچند مصنفین آن کتب موصوف بودند به تبحر در علوم حدیث و وثوق
و عدالت و ضبط و احادیث صحیح و حسن و ضعیف بلکه متهم بالوضع نیز دران کتب یافته
می شود و رجال این کتب بعضی موصوف بعدالت اند و بعضی مستور و بعضی مجهول و اکثر
احادیث معمول به نزد فقها نشده اند بلکه اجماع برخلاف آنها منعقد گشته و درین کتب
هم تفاضل و تفاوت هست بعضها اقوی من بعض اسامی آن کتب اینست
مسند شافعی سنن ابن ماجه مسند دارمی مسند ابی یعلی موصلی مصنف عبدالرزاق مصنف
ابوبکر بن ابی شیبه مسند عبد بن حمید مسند ابی داود طیالسی سنن دارقطنی صحیح ابن حبان
مستدرک حاکم کتب بیهقی کتب طحاوی تصانیف طبرانی **و طبقه رابعه**
احادیثی که نام و نشان آنها در قرون سابقه معلوم نبود و متاخران آنرا روایت کرده
اند پس حال آنها از دو شق خالی نیست یا سلف تفحص کردند و آنها را اصلی نیافتند تا
مشغول بروایت آنها می شدند یا یافتند و در آن قدحی و علتی دیدند که باعث شد

همه آنها را بر ترک روایت آنها وعلی کل تقدیر این احادیث قابل اعتماد نیستند
که در اثبات عقیده یا عملی بآنها تمسک کرده شود ونعم ما قال بعض الشیوخ فی مثال

هذا **شعر** فَاِنْ كُنْتَ لَا تَدْرِي فَتِلْكَ مُصِيبَةٌ وَاِنْ كُنْتَ تَدْرِي
فَالْمُصِيبَةُ اَعْظَمُ

و این قسم احادیث راه بسیاری از محدثین زده است و بجهت کثرت
طرق این احادیث که درین قسم کتب موجود اند مغرور شده حکم تواتر آنها نموده در
مقام قطع یقین بدان تمسک جسته برخلاف احادیث طبقات اولی وثانیه وثالثه
مذهبی برآورده اند و درین قسم احادیث کتب بسیار مصنفه شده اند برخی را بشمارم
کتاب الضعفاء لابن حبان وتصانیف الحاکم کتاب الضعفاء للعقیلی کتاب الکامل لابن
ابی عدی تصانیف ابن مردویه تصانیف خطیب تصانیف ابن شاهین تفسیر ابن
جریر فردوس دیلمی بلکه سائر تصانیف او وتصانیف ابی نعیم تصانیف جوزقانی
تصانیف ابن عساکر تصانیف ابو الشیخ تصانیف ابن نجار و بیشتر مسائله وضع احادیث
در باب مناقب و مثالب و در تفسیر و بیان اسباب نزول و در باب تاریخ و ذکر احوال بنی
اسرائیل و قصص انبیاء سابقین و ذکر بلدان و اطعمه و اشربه و حیوانات واقع شده
و در طب و رقی و عزائم و دعوات و ثواب نوافل نیز این حادثه رو داده ابن الجوزی
در موضوعات خود غالب این احادیث را مجروح و مطعون ساخته دلائل وضع و کذب آنها
را مبرهن نموده کتاب تنزیه الشریعة در دفع غائله این احادیث کافیست و اکثر مسائل
نادره مثل اسلام ابوین آنحضرت صلی الله علیه وسلم و روایات مسح الرجلین از ابن
عباس و امثال این نوادر از همین کتب می برآید و مایه تصانیف شیخ جلال الدین سیوطی
در رسائل و نوادر خود همین کتابهاست و اشتغال باحادیث این کتب و استنباط احکام

ازانها لا طائل میسنمایند و مع هذا اگر کسی را رغبت تحقیق این کتب باشد میزان
الضعفاء ذهبی و لسان المیزان ابن حجر عسقلانی برای احوال رجال این کتب بکار می
می آید و برائے شرح غریب و توجیهات عبارات آن کتاب مجمع البحار شیخ محمد طاهر
بوهره گجراتی مغنی است از جمیع مواد چون ترتیب کتب حدیث معلوم شد
و طبقه اعلی درین باب موطا و صحیحین قرار یافت لابد بیشتر اهتمام بتحقیق
این هرسه کتاب باید فرمود بعد از آن بقیه صحاح سته باید پرداخت و ظن
غالب آنست که بعد از تحقیق موطا و صحیحین در تحقیق بقیه صحاح سته دو ثلث
کار منفرغ عنه میشود و قدر قلیل باقی می ماند لهذا بر فواید متعلقه باین
هرسه کتاب کلام را منحصر ساخته شد **فائده** در ضبط بعضی اسما **قاعده**
اینست که هر جا در کتب حدیث شریف لفظ سلام بیاید آنرا بتشدید لام باید خواند
مگر پنج جا اول نام پدر عبدالله بن سلام که صحابی است و از احبار یهود و بشرف
ایمان مشرف و بدخول جنت مبشر شد دوم پدر محمد بن سلام بیکندی که
شیخ بخاری است و بیکند بکسر بای موحده و سکون یای تحتیه مثل تاشکند نام دهی
است از توابع بخارا سوم سلام بن محمد بن ناهض المقدسی و این شخص را در صحاح
سته ذکرش نیست از وی حافظ ابو طالب و طبرانی روایت دارد و نام او سلامه
یاد کرده است چهارم جد محمد بن عبدالوهاب بن سلام معتزلی و این هم در رواة
صحاح سته نیست پنجم سلام بن ابی الحقیق که یهودی بود در غایت عداوت
و عناد و ذکر شرارت و فساد او در حدیث بسیار است نام این پنجکس را بتخفیف باید خواند
و سوای این پنجکس بتشدید **قاعده** عماره هر جا که باشد بضم عین مهمله است

کتاب مسلم واقع شده بفتحتین باید خواند خالد بن عَبدَه عَبّاد هر جا بفتح
عین و تشدید موحده است مگر قیس بن عباد که بضم عین و تخفیف موحده ست
عقیل بفتح عین و کسر قاف است الا سه کس که بصیغه تصغیر اند عقیل بن خالد
شاگرد ابن شهاب زهری یحیی بن عقیل بنو عقیل قبیله مشهور و معروف واقد هر جا بقاف
است لفظ نضر اگر معرف بلام واقع شود بضاد معجمه باید خواند مثل ابی النضر و النضر
بن الحارث و اگر بی لام تعریف باشد نصر بصاد مهمله باید خواند و این فرق اصطلاحی
است که برای امتیاز در کتابت اختیار کرده اند مثل عُمر و عَمر و عُبید و حُمید
هر جا مصغر ست اَیلی منسوب بایله که شهر یست در حدود شام بفتح همزه و سکون
یای تحتانیه و تخفیف لام و با این صورت مشتبه میشود اُبُلّی منسوب باُبُلّه بضم
همزه و بای موحده مضمومه و تشدید لام لیکن در صحیحین هیچکس اُبلی واقع نشده
و اگر واقع شده نسبت او مذکور نشده مثل شیبان بن فروخ که مسلم از و روایت
کرده ست لیکن او را ابلی نگفته بزاز هر جا بدو زای منقوطه یعنی پارچه فروش من
البز و هی الثیاب مگر دو کس بزار یعنی اول زای منقوطه و آخر رای بی نقطه و بزار در
عربی بزر فروش یعنی تخم فروش را گویند و صاحب این صنعت را در هندی پساری
نامند خلف بن هشام البزار الحسن بن الصباح البزار الیه حمزه بصری
هر جا بصری ببای موحده ست نسبت بشهر بصره الا سه کس بنون اند نسبت
بنی نصر که قبیله ایست معروف مالک بن اوس النصری عبد الواحد بن عبد الله
النصری سالم بن فلان مولی النصریین الثوری هر جا بثای مثلثه ست
مگر ابو یعلی محمد بن الصلت التوزی که بتای مثناة فوقانیه و تشدید واو نسبت ست

بتوز و در آخرش زای منقوطه است آنچه گذشت هر جا بجیم است و تصغیر نگر یحیی
بن ایوب جریری که بفتح جیم است و یحیی بن بشر حریری استاد بخاری و مسلم
بفتح حای مهمله که نسبت بحریرست یعنی ابریشم السَّلَمی هر جا بفتح لام است و اهل الحدیث
بکسر و نه خوانند منسوب الی بنی سلمه من الانصار الهَمْدانی کله بسکون المیم
نسبت بقبیله همدان و اما همذان بفتح میم پس نام شهری از شهرهای عراق عجم
و در صحیحین نسبت بآن شهر واقع نشده **فائده** قاعده محدثین است که راوی را
بکنیت و نسب و نسبت و نام و صنعت ذکر کنند و غرض ایشان درین مبالغه احتیاط
کامل است زیرا که محض نام گاهی مشترک میشود و محض کنیت نیز گاهی مشترک میشود پس تمییز
راوی از غیر او بدون مبالغه متحقق نمیشود بلکه بعضی جاها نام راوی و نام پدر او
نیز مشترک واقع شده نوشته اند که خلیل بن احمد شش کس گذشته و انس بن مالک
پنج کس بعضی جاها نام راوی و پدر و جد او مشترک واقع شده چنانچه احمد بن جعفر
بن حمدان چهار کس اند که نام خود آنها و نام پدر و جد آنها متفق واقع شده
و محمد بن یعقوب بن یوسف دو کس اند و بعضی جاها کنیت و نسب متفق واقع
شده ست ابو عمران جونی دو شخص اند یکی را عبد الملک بن حبیب نام
ست و دیگری را موسی بن سهل و ابو بکر بن عیاش سه کس اند بالجمله این قدر
تعمق محدثین را رایگان نباید شمرد و غرض ایشان احتیاط ست در تمییز تا راوی
ضعیف با راوی ثقه مشتبه نشود و اگر هر دو کس در صفت عدالت و وثوق متفق
باشند پس اشتباه ضرر نمیکند لیکن محدثین را در تمییز این قسم هم قراین و اشارات
اند مثل سفیان ثوری و سفیان بن عیینه که بشیوخ و تلامذه امتیاز حاصل میشود

بن ہاشم بن البرید کہ بفتح بای موحدہ وکسر رای و یای تحتیہ ست **قاعدہ**
ہرجا لفظ برا واقع شود بتخفیف باید خواند وفتح بای موحد باید دانست مگر دو
کس ابو العالیہ البرّاء وابو معشر البرّاء کہ بفتح با وتشدید راست **قاعدہ**
صورت حارثہ بجای مہملہ ورای بکسورہ وثای مثلثہ مفتوحہ باید خواند مگر
در چہار جا کہ بجیم ورا ویای تحتانیہ باید دانست جاریہ بن قدامہ یزید بن جاریہ
عمرو بن سفیان بن اسید بن جاریہ الاسود بن العلاء بن جاریہ **قاعدہ**
صورت جریر ہر جا بجیم وتکریر رای مہملہ باید دانست الا دو کس کہ اول نام آنہا حای
مہملہ ست وآخر زای منقوطہ حریز بن عثمان الرحبی کہ منسوب برحبہ کوفہ ست
وابو حریز عبد اللہ بن حسین کہ راوی عکرمہ ست **قاعدہ** خراش ہر جا
بکسر خای معجمہ ست مگر نام پدر ربعی بن حراش کہ بحای مہملہ است
قاعدہ حصین ہر جا بصیغہ تصغیر ست وبصاد مہملہ مگر ابو حصین عثمان
بن عاصم کہ بروزن طویل ست مگر حضین بن المنذر ابو ساسان کہ بصیغہ
تصغیر ست وضاد معجمہ **حازم** ہر جا درین کتب ثلثہ بجای مہملہ وزای منقوطہ
است الا نام پدر ابو معاویہ محمد بن خازم کہ مشہور بضریر کوفی ست شاگرد
اعمش کہ بخای معجمہ ست **حبان** بن منقذ وجد محمد بن یحیی بن حبان وخود جد
حبان بن واسع بن حبان وحبان بن ہلال کہ اینجا بفتح حا وتشدید
بای موحدہ باید خواند وحبان بن عطیہ وحبان بن موسی وحبان بن العرقہ
کہ اینجا بکسر حا وتشدید موحدہ باید خواند **حلیب** ہر جای بفتح حای
مہملہ وکسر بای موحدہ باید دانست بروزن طویل از حب ومحبت مگر سہ جا

بفتح اول ... (marginal annotations, partly illegible)

بضم خای معجمه بصیغه تصغیر باید دانست از خبابت یعنی زیرکی خبیب بن
عدی خبیب بن عبد الرحمن ابو خبیب کنیت عبد الله بن الزبیر **حَکِیم**
هر جا بوزن طویل از حکمت باید خواند مگر در رزیق بن حکیم و حکیم بن عبد الله
بتصغیر حکم ست **رَبَاح** هر جا ببای موحده ست و رای مفتوحه مگر در ابو قیس زیاد
بن رِیاح که بیای تحتیه و کسر راست **زُبَیْد** در صحیحین بضم زای منقوطه و بای
موحده مفتوحه باید خواند تصغیر زبد یعنی مسکه و در موطا زیید بتصغیر زید که نام
مشهور ست باید خواند **سُلَیْم** هر جا در هر سه کتاب بصیغه تصغیرست مگر سلیم
بن حیان که بروزن طویل ست و **سَلْم** هر جا بفتح سین و سکون لام است
شُرَیْح هر جا بضم شین معجمه و در آخر حای مهمله است مگر سه کس که
بسین مهمله مضمومه و جیم ست سُرَیج بن یونس سریج بن النعمان احمد بن
ابی سریج **سُلَیْمَان** هر جا بیا معروف ست مگر شش کس سلمان فارسی
و سلمان بن عامر ضبی و سلمان الاغر عبد الرحمن بن سلمان ابو حازم که
راوی ابو هریره ست نام او سلمان ست ابو رجا مولای ابو قلابه نام
او نیز سلمان است **سَلَمَة** هر جا بفتحاتست مگر دو جا بکسر لام باید خواند عمرو
بن سلمه الجرمی که امام مسجد بصره بود بنو سلمه قبیله از انصار **عُبَیْدَه** هر جا
بتصغیر وارد شده مگر چهار جا عَبِیده سلمانی شاگرد حضرت علی مرتضی کرم الله
وجهه عبیده بن حمید عبیده بن سفیان عامر بن عبیده الباهلی **عُبَادَه**
هر جا بضم عین و تخفیف باست الا محمد بن عَبَادَه الواسطی استاد بخاری که
بفتح عین ست **عَبْدَه** هر جا بفتح عین و سکون بای موحده الا عامر بن عبده که در خطبه

الا مام یدرا ابی بن عماره که صحابی است که بکسر است قاعده کریز هر جا که بفتح کاف است در قبیله خزاعه و بضم کاف بتصغیر در قبیله عبد الشمس یعنی در نسب کسی این نام دارد نظر باید کرد اگر خزاعی است بفتح کاف و اگر عبشمی است مصغر باید خواند قاعده حزام اگر صاحب این نام قریشی است بزای یعنی معجمه و کسر حای مهمله باید خواند و اگر انصاری است بفتح حای مهمله و فتح رای یعنی مهمله باید خواند قاعده عسل هر جا بکسر عین و سکون مهملتین است مگر عسل بن ذکوان الاخباری البصری که بفتح عین و سین است لیکن مذکور این شخص در صحیحین نیست قاعده غنام هر جا که باشد بفتح غین معجمه و تشدید نون است الا عثام بن علی العامری الکوفی که بفتح عین مهمله و تشدید مثلثه است و از قبیل اولست غنام بن اوس صحابی بدری قاعده قمیر هر جا بتصغیر قمر است و نام مرد است الا قمیر نام زن مسروق بن الاجدع که دختر عمرو است آنرا بر وزن طویل باید خواند قاعده مسور هر جا بوزن مضرب اسم آله است الا دو کس یکی از آنها مسور بن یزید صحابی دوم مسور بن عبد الملک الیربوعی این هر دو را بوزن محمد باید خواند فایده در بعضی نسخها قاعده هر جا که لفظ حمال واقع شود بجیم است الا هرون بن موسی بن هارون الحمال که بحای مهمله است قاعده عیشی باین صورت اگر در اسناد بصریان واقع شود عیشی باید خواند نسبت بعیش ضد موت و اگر در اسناد کوفیان واقع شود عبسی خوانده شود بباء موحده و سین مهمله و اگر در اسناد شامیان عنسی باید خواند یعنی بجای بای موحده نون باشد و از لطایف این فن است که بعضی جاها اگر تصحیف لفظی واقع شود غلط نمیشود بهر صورت که خوانند در اسنادِ مشا

عیسی بن ابی عیسی الحناط ومسلم خباط که اگر این هر دو را حناط خوانند نسبت
بحنط فروشی ست واگر خباط خوانند نسبت بخبط فروشی ست وخبط بفتح خای مهمله
وبای موحده ودر آخر طای مهمله برگ مغیلان است که برای چارواذخیره میکنند
و میفروشند واگر خیاط خوانند نسبت بصنعت خیاطت یعنی دوختن ست واین هر دو
کس هر سه پیشه داشته اند یکی رابعد دیگری اختیار کرده اند لیکن اشهر در اول حناط
نسبت بحنطه فروشی یعنی گندم فروش است واشهر در ثانی خباط است نسبت بخبط فروشی
فایده دیگر در بعضی اسما در موطا وصحیحین هر جا این صورت واقعه شود یسار پس
بتقدیم تحتیه بر سین مهمله باید خواند الا نام پدر محمد بن بشار که بای موحده وشین
معجمه دارد واین شخص ستاد بخاری ومسلم است وهر جا در موطا وصحیحین لفظ بشر واقع
شود بکسر بای موحده وشین معجمه باید خواند الا چهار کس که بضم موحده وسین مهمله
اند عبد الله بن بسر صحابی بسر بن سعید بن عبد الله حضرمی بسر بن محجن
وهر جا درین کتب ثلثه لفظ بشیر واقع شود بر وزن طویل از بشاره که بمعنی خبر
خوش ست باید خواند الا چهار کس که بصیغه تصغیر اند دو کس بشین معجمه بشیر بن کعب
عدوی وبشیر بن یسار ودو بسین مهمله شخصی ست که او را بضم یای
تحتیه باید خواند یسیر بن عمرو ودیگری را بنون مضمومه بخوانند وآن پدر
قطن بن نسیر ست **قاعده** صورت یزید هر جا بصیغه مضارع غایب
از زیادة ست الا کس برید بن عبد الله بن ابی برده که بضم بای موحده
ورای مهمله مفتوحه ست تصغیر برد بمعنی ژاله ونام جد محمد بن البرند که بکسر موحده
ورای مهمله ونون ساکنه ست وبعضی هر دو را فتح خوانند ونام جد علی

واگر شیوخ و تلامذه هم متحد باشند پس امتیاز بسیار دشوار میشود و در همین موضع
امتحان محدثیت میکنند و نیز در بصره دو امام فن حدیث دریک زمان بوده اند که
آنهارا حمادین میگفتند حماد بن زید بن درهم و حماد بن سلمه پس در صحیحین هرجا
روایت عارم از حماد باشد باید دانست که حماد بن زید است و اگر موسی بن
اسمعیل تبوذکی راوی باشد پس حماد بن سلمه است عبد الله مطلقا در صحیحین در درجه
صحابه عبد الله بن مسعود و در درجه ابتداء الحدیث عبد الله بن المبارک است ابوجمره و رای
مهمله شاگرد ابن عباس و ابو حمزه بجای مهمله و زای منقوطه نیز شاگرد ابن عباس است و
شعبه از هر دو روایت دارد پس اصطلاح اینست که شعبه هرگاه مطلق ابوجمره بگوید مراد نصر
بن عمران است که جیم است و هرگاه مقید کند بنسب پس مراد ابو حمزه بجای مهمله است
والله اعلم و بعضی جا با نام مادر به پدر مشتبه میشود لیکن بخوض و تعمق معلوم میشود که نام مادر
است نه پدر چنانکه در حدیث معاذ و معوذ ابنی عفرا پس عفرا نام مادر آنهاست و
پدر آنها حارث است و در بعضی روایات آمده بلال بن حمامه و او بلال بن رباح است خادم
پیغمبر علیه الصلوة والسلام نام مادر او حمامه است و نیز در صحیحین آمده عبد الله بن بحینه
و بحینه نام مادر اوست و نام پدر او مالک است و در بعضی مواضع جمع کرده گفته اند عبد
الله بن مالک ابن بحینه پس در اینجا نام مادر او بنام جد او مشتبه میشود لهذا مقرر
کرده اند که در میان لفظ مالک و بحینه الف ابن را ثابت دارند و ساقط نکنند تا معلوم
شود که صفت عبد الله است نه صفت مالک و مانند محمد بن الحنفیه که پدر بزرگوار او
امیر المومنین علی ابن ابی طالب است و حنفیه نسبت بمادر اوست و نامش خوله
بنت جعفر است که سردار یمامه و سید بنی حنیفه بود و مانند اسمعیل بن علیه نام مادر او

ابراهیم ست نسبت شخص بجد او در کتب حدیث بلکه در محاورات عرب شایع و
مشهور ست اما ابن عبد المطلب بر آن گواه ست و عجب ترنست که گاهی نسبت بجده نمایند
مثل یعلی بن منیه صحابی که منیه نام جده او ست که مادر پدرش بوده و بشیر بن الخصاصیه نیز از
همین باب ست و آنچه منسوب بجد ست بسیار ست مثل ابو عبیدة بن الجراح که نام پدرش
عبد الله بن الجراح ست و مثل ابن جریج که نامش عبد الملک بن عبد العزیز بن جریج
است و احمد بن حنبل نام پدرش محمد ست و گاهی نسبت کنند به تبنی یعنی پسر خواندگی
مثل مقداد بن الاسود در اصل مقداد بن عمرو بن ثعلبه الکندی است اورا اسود بن
عبد یغوث زهری قرشی پرورش کرده و متبنا ساخت منسوب باو شد و مانند حسن
بن دینار در اصل حسن بن واصل ست و دینار شوهر مادرش بود و نیز باید دانست که
کتابهای حدیث طرق متنوعه دارند یک قسم را جامع گویند و جامع در اصطلاح
محدثین آنست که جمیع اقسام حدیث در و یافته شود یعنی احادیث عقاید و احادیث
احکام و احادیث رقاق و احادیث آداب اکل و شرب و سفر و قیام و قعود و
احادیث متعلقه بتفسیر و احادیث تاریخ و سیر و احادیث فتن و احادیث مناقب و مثالب
و علمای حدیث در هر فن ازین فنون ثمانیه جدا جدا تصنیف کرده اند پس احادیث
عقاید را علم التوحید و الصفات نامند و ابو بکر بن خزیمه کتاب التوحید نوشته
و بیهقی نیز کتاب الاسماء و الصفات دارد و احادیث احکام را سنن نامند از
کتاب الطهارة تا کتاب الوصایا بر ترتیب فقه و کتب مصنفه درین باب بسیار اند
و احادیث رقاق را علم سلوک و زهد نامند و امام احمد و عبد الله بن المبارک
جمعی دیگر کتاب الزهد جدا نوشته اند و احادیث آداب را علم الاداب گویند

واگر شیوخ و تلامذه هم متحد باشند پس امتیاز بسیار دشوار میشود و در همین مواضع
امتحان محدثیت میکنند و نیز در بصره دو امام فن حدیث در یکزمان بوده اند که
آنها را حمادین میگفتند حماد بن زید بن درهم و حماد بن سلمه پس در صحیحین هرجا
روایت عارم از حماد باشد باید دانست که حماد بن زید است و اگر موسی بن
اسمعیل تبوذکی راوی باشد پس حماد بن سلمه است عبد الله مطلقا در صحیحین در درجه
صحابه عبد الله بن مسعود و در درجه ائمة الحدیث عبد الله بن المبارک است ابو جمره برای
مهمله شاگرد ابن عباس و ابو حمزه بجای مهمله زای منقوطه نیز شاگرد ابن عباس است و
شعبه از هر دو روایت دارد پس اصطلاح اینست که شعبه هرگاه مطلق ابو جمره بگوید مراد نصر
بن عمران است که جیم است و هرگاه مقید کند بنسب پس مراد ابو حمزه بجای مهمله است
والله علم و بعضی جا نام مادر به پدر مشتبه میشود لیکن بغوض و تعمق معلوم میشود که نام مادر
است نه پدر چنانکه در حدیث معاذ و معوذ ابنی عفرا پس عفرا نام مادر آنهاست و
پدر آنها حارث است و در بعضی روایات آمده بلال بن حمامه و او بلال بن رباح است خادم
پیغمبر علیه الصلوة والسلام نام مادر او حمامه است و نیز در صحیحین آمده عبد الله بن بحینه
و بحینه نام مادر اوست و نام پدر او مالک است و در بعضی مواضع جمع کرده گفته اند عبد
الله بن مالک ابن بحینه پس در اینجا نام مادر او بنام جد او مشتبه میشود لهذا مقرر
کرده اند که درمیان لفظ مالک و بحینه الف ابن را ثابت دارند و ساقط نکنند تا معلوم
شود که صفت عبد الله است نه صفت مالک و مانند محمد بن الحنفیه که پدر بزرگوار او
امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب است و حنفیه نسبت بمادر اوست و نامش خوله
بنت جعفر است که سردار یمامه و سید بنی حنیفه بود و مانند اسمعیل بن علیه نام مادر او

استیعاب و استقصا فرا گرفتند و بیشتر استفاده ایشان از جناب حضرت شیخ ابوطاهر
مدنی قدس سره بود که یگانه عصر خود بودند درین باب رحمة الله علیه و علی اسلافه و مشایخهم
و از حسن اتفاقات آنکه شیخ ابوطاهر قدس سره سند مسلسل دارند بصوفیان و غیرها
تا شیخ زین الدین زکریا انصاری و هو انه اخذ عن ابیه الشیخ ابراهیم الکردی و هو
عن الشیخ احمد القشاشی و هو عن الشیخ احمد الشناوی و هو عن والده الشیخ عبد
القدوس الشناوی و ایضا عن الشیخ محمد بن ابی الحسن البکری و ایضا عن الشیخ
محمد بن احمد الرملی و ایضا عن الشیخ عبد الرحمن بن عبد القادر بن فهید و هولاء
کلهم من اجلة المشایخ العارفین بالله و الشیخ عبد القدوس عن الشیخ ابن حجر المکی
و عن الشیخ عبد الوهاب الشعراوی و هما عن شیخ الاسلام بن زین الدین زکریا
الانصاری و الشیخ محمد بن البکری عن والده العارف بالله ابی الحسن البکری
و هو عن الشیخ زین الدین زکریا و کذلک الشیخ محمد الرملی عن والده و عن زین
الدین زکریا و الشیخ عبد الرحمن بن عبد القادر بن فهد عن عمه جار الله بن فهد
عن الشیخ جلال الدین السیوطی و نیز شیخ ابوطاهر قدس سره از شیخ حسن عجیمی اخذ
و استفاده نموده اند و شیخ حسن عجیمی شاگرد شیخ عیسی مغربی شاگرد شیخ محمد بن
العلاء البابلی شاگرد شیخ سالم سنهوری و سالم از شیخ نجم الدین غیطی فرا
گرفته و نجم الدین غیطی از شیخ الاسلام زین الدین زکریا انصاری اخذ
نموده و نیز شیخ عیسی مغربی بوسایط بسیار از شیخ جلال الدین سیوطی اخذ
کرده و نیز حضرت شیخ ابوطاهر از شیخ احمد نخلی که اعلم عصر خود در مکه بودند اخذ
کرده اند و شیخ احمد نخلی از شیخ سلطان مزاحی و ایشان از شهاب الدین خلیل

باشد از روی نسب آنحضرت مقدم باشد پس احادیث عثمان رض مقدم بر
احادیث ابوبکر صدیق باشد و احادیث ابوبکر صدیق رض بر طلحه بن عبید الله رض
مقدم بر احادیث عمر بن الخطاب رض باشد و علی هذا القیاس قسم سوم معاجم معجم در اصطلاح محدثین
آنست که احادیث را بر ترتیب شیوخ ذکر نمایند و در ینجا هم تقدم وفات شیخ اعتبار کنند
یا موافق حروف تهجی ترتیب دهند یا موافق فضیلت و تقدم در علم و تقوی ترتیب نمایند لیکن
اکثر بر حروف تهجی ترتیب نمایند و معاجم ثلثه طبرانی از همین قسم است و قسم چهارم اجزاء اند
و جزو در اصطلاح محدثین آنست که تالیف کرده شود احادیث مرویه یک شخص خاص خواه
آن شخص در طبقه صحابه باشد یا بعد از آن مثلا جزو حدیث ابی بکر و جزو حدیث
مالک و علی هذا القیاس و این قسم بسیار است و گاهی از مطالبی که در ذکر جامع گذشت
یک مطلب را اختیار می نمایند و در آن تصنیفی مبسوط میکنند چنانچه باب النیه را
ابوبکر بن ابی الدنیا کتابی مبسوط نوشته و باب رویة الله را آجری تصنیف کرده و ذم
دنیا را نیز ابی الدنیا کتابی مبسوط نوشته و علی هذا القیاس مسایل جزئیه در امور
که جزئیات مطالب ثمانیه مذکوره اند بسیار مصنف شده اند بحدیکه حصار و تعداد
آنها خارج از طوق بشری است حافظ ابن حجر و شیخ جلال الدین سیوطی در تصنیف رسایل
خیلی وسعت دارند و قسمی دیگر است از تصانیف احادیث که آنرا اربعین نامند یعنی چهل حدیث
در یک باب یا ابواب متفرقه بیک سند یا اسانید متعدده جمع نمایند و اربعینات
هم بیشمار اند دیده و شنیده میشود پس اقسام تصانیف حدیث شش اند جوامع و مسانید
و معاجم و اجزاء و رسایل و اربعینات و رسایل را کتب نیز نامند و امر ثانی یعنی
احتیاط در فهم معانی احادیث این مواد آن نیز از تحقیق امر اول معلوم شد

ف معاجم

ف اجزاء

ف رسائل

ف اربعین

زیراکه مشارق الانوار در توضیح معانی احادیث صحیحین و موطا کافی ست و جامع
الاصول در کتب ستہ مغنی است و مجمع البحار شیخ محمد طاہر در تحقیق جمیع کتب حدیث
یعنی طبقات اربعہ مذکورہ کافی است و شرح عبد الرؤف مناوی بر جامع صغیر
شیخ جلال الدین سیوطی نیز اکثر احادیث را کفایت میکند لیکن اینقدر باید دانست
که در شرح و توجیہ احادیث کلام گوناگون رطب و یابس بسیار بوقوع آمده حالا
اشخاصی را که درین باب محل اعتماد اند باید شناخت و از کتب و تصانیف اینها
بہره باید برداشت و امام نووی و محی السنۃ البغوی و ابوسلیمان خطابی از جملہ
علمای شافعیہ خیلی معتمد علیہ و سخن ایشان متین و مضبوط واقع ست خصوصاً
شرح السنۃ بغوی در فقہ حدیث و توجیہ مشکلات کافی و شافی است و گویا
شرح مصابیح و مشکوۃ از آن کتاب حاصل ست و شرح صحیح مسلم از امام نووی است
و معالم السنن شرح ابی داود از خطابی است و طحاوی از جملہ علمای حنفیہ در
شرح احادیث سرآمد و پیشوا ست معانی الآثار کتاب او درین باب دست آویز
حنفیان است و ابن عبد البر از مالکیہ مقدم الجماعہ است و کتاب استذکار و تمہید
درین باب یادگار اوست شراح کتب حدیث بسیار اند که تعداد اسمای و کتب
آنها درین وقت عجلت امکان ندارد و سخن ہریک را تماشای دیگر ست لیکن ہمہ
آنها آخذ و مستفید ازین چند کس اند که مذکور شدند پس اگر کتاب این جماعہ بدست
آید حاجت از تشویشات و تکلفات بارده متاخرین مرتفع میگردد و برای فہم
معانی احادیث و دفع تعارض بین بینہما حضرت والد ماجد قدس اللہ سرہ
قواعد عجیبہ و فواید غریبہ تنسیق فرموده اند اگر انشاء اللہ تعالی فرصت حاصل شود بر

ازان نقل کرده برای آن برادر خواهد فرستاد و اما تالیف فی مختلف الحدیث
نیز برای انموذج خوبست چون از مطالب مقصود فصل اول فارغ شدیم حالا بمطالب
فصل دوم میپردازیم **فصل دوم** در ذکر سند علم حدیث و باید دانست که این فقیر
این علم و جمیع علوم را از خدمت والد ماجد خود اخذ کرده است و بعضی کتب این علم
را مثل مصابیح و مشکاة و مسوی شرح موطا که از تصانیف ایشان است و حصن حصین
و شمائل ترمذی از خدمت ایشان قراءة و سماعا بتحقیق و تفتیش اخذ نموده و قدری
از اوائل صحیح البخاری نیز بطریق درایت از ایشان شنیده و صحیح مسلم و دیگر صحاح
سته را از ایشان سماع غیر منتظم دارد باین نحو که پیش ایشان طلبه علم این کتب میخواندند و
فقیر هم حاضر میبود و تحقیقات و تدقیقات ایشان را می شنید تا آنکه ملکه معتدبها در فهم
معانی احادیث و درک دقایق اسانید بفضل خدا حاصل شد بعد از آن بنابر
رسم اجازت از یاران عمده ایشان مثل شاه محمد عاشق پهلتی و خواجه محمد امین ولی
اللهی نیز حاصل کرده و شاه محمد عاشق پهلتی در سماع و قراءة بیشتر ابواب موطا شریک درس
اول
ستره و دیگر مشایخ محترمین شریک و رفیق حضرت ایشان بودند و حضرت ایشان شاه ولی الله قدس سره
در بار خود بعضی کتب حدیث مثل مشکوة و صحیح بخاری بخدمت والد بزرگوار خود
گذرانیده بطریق درایت اخذ این علم فرموده بودند و سند ایشان بواسطه محمد زاهد
تا ملا جلال الدین دوانی میرسد و سند حدیث ایشان در اوائل انموذج العلوم بتفصیل
مذکور است و نیز حضرت والد ماجد فقیر از حاجی محمد افضل که صاحب سند عالی در یار
بودند اجازت حاصل فرموده بودند و سند ایشان نیز در رسائل ایشان مذکور است
آخر حضرت والد ماجد در مدینه منوره و در مکه معظمه از اجله مشایخ حرمین این علم

استیعاب و استقصا فرا گرفتند و بیشتر استفاده ایشان از جناب حضرت شیخ ابوطاهر
مدنی قدس سره بود که یگانه عصر خود بودند درین باب رحمة الله علیه و علی اسلافه و مشائخهم
و از حسن اتفاقات آنکه شیخ ابوطاهر قدس سره سند مسلسل دارند بصوفیان و غرباء
تا شیخ زین الدین زکریا انصاری و هو انه اخذ عن ابیه الشیخ ابراهیم الکردی و هو
عن الشیخ احمد القشاشی و هو عن الشیخ احمد الشناوی و هو عن والده الشیخ عبد
القدوس الشناوی و ایضاً عن الشیخ محمد بن ابی الحسن البکری و ایضا عن الشیخ
محمد بن احمد الرملی و ایضا عن الشیخ عبد الرحمن بن عبد القادر بن فهید و هولاء
کلهم من اجلة المشایخ العارفین بالله و الشیخ عبد القدوس عن الشیخ ابن حجر المکی
و عن الشیخ عبد الوهاب الشعراوی و هما عن شیخ الاسلام بن زین الدین زکریا
الانصاری و الشیخ محمد بن البکری عن والده العارف بالله ابی الحسن البکری
و هو عن الشیخ زین الدین زکریا و کذلک الشیخ محمد الرملی عن والده و عن زین
الدین زکریا و اما الشیخ عبد الرحمن بن عبد القادر بن فهد عن عمه جار الله بن فهد
عن الشیخ جلال الدین السیوطی و نیز شیخ ابوطاهر قدس سره از شیخ حسن عجیمی اخذ
و استفاده نموده اند و شیخ حسن عجیمی شاگرد شیخ عیسی مغربی شاگرد شیخ محمد بن
العلاء البابلی شاگرد شیخ سالم سنهوری و سالم از شیخ نجم الدین غیطی فرا
گرفته و نجم الدین غیطی از شیخ الاسلام زین الدین زکریا انصاری اخذ
نموده و نیز شیخ عیسی مغربی بوسایط بسیار از شیخ جلال الدین سیوطی اخذ
کرده و نیز حضرت شیخ ابوطاهر از شیخ احمد نخلی که اعلم عصر خود در مکه بودند اخذ
کرده اند و شیخ احمد نخلی از شیخ سلطان مزاحی و ایشان از شهاب الدین خلیل

سبکی و ایشان از شیخ محمد مقدسی و ایشان از شیخ زین الدین زکریا و نیز حضرت
شیخ ابو طاهر از شیخ عبد الله بن سالم بصری اخذ نمودند و ایشان از
اقران شیخ احمد نخلی بودند و از مشایخ شیخ احمد نخلی اخذ کردند و نیز شیخ ابو طاهر
از شیخ محمد بن محمد بن سلیمان مغربی بالجمله هر یک ازین عزیزان به دو واسطه
یا سه واسطه بطرق کثیره و شجره ملتفه بشیخ زین الدین زکریا و شیخ جلال الدین
سیوطی و شمس الدین سخاوی و عبد الحق سنباطی و سید کمال الدین محمد بن حمزة
الحسینی می رسند و هر یکی ازین مذکورین مستند و حافظ وقت خود بودند و تصانیف
اینها دائر و سائر و اسانید اینها در آفاق معروف و مشهور است حالا چند کتاب
بطریق نمونه نوشته شود و باقی اسانید متنوعه و وجوه متکثره هر کتاب حواله
بر کتاب الارشاد الی مهمات الاسناد تصنیف حضرت والد ماجد قدس سره
نموده آید **کتاب الموطا** والد ماجد از شیخ محمد وفد الله المالکی المذهب مکی تمام گرفته اند
و ایشان بر والد خود شیخ محمد بن محمد بن سلیمان و سند شیخ ابن سلیمان
در کتاب صلة الخلف مذکور است و نیز شیخ محمد وفد الله این کتاب را از شیخ حسن
عجیمی گرفتند و از شیخ عبد الله بن سالم بصری گرفتند و این هر دو بزرگوار از
شیخ مغربی و ایشان از شیخ سلطان محمد بن احمد مزاحی و مزاحه نام دیهی است
بتشدید زای منقوطه از دیهات متعلقه مصر و شیخ سلطان از شیخ احمد بن خلیل
سبکی و سبکه دیهی است از دیهات مصر و ایشان از شیخ محمد نجم الدین بن احمد
غیطی و غیطه نیز از دیهات مصر است و ایشان از شیخ شرف الدین عبد الحق
بن محمد السنباطی و ایشان از شیخ ابو محمد الحسن بن محمد بن ایوب الحسنی

النسابه و ایشان از عم خود حسن بن ایوب النسابه و ایشان از ابو عبد الله محمد
بن جابر الوادیاشی و وادیاش نام شهریست در مغرب و ایشان از شیخ ابو محمد
عبد الله بن محمد بن هارون قرطبی و قرطبه بضم قاف و طای مهمله و بای موحده
شهریست در اندلس و ایشان از قاضی ابو القاسم شیخ احمد بن یزید قرطبی و ایشان
از شیخ محمد بن عبد الرحمن بن عبد الحق الخزرجی القرطبی و ایشان از شیخ محمد بن
فرج مولی ابن الطلاع و ایشان از قاضی ابو الولید یونس بن عبد الله بن مغیث الصفار
و ایشان از ابو عیسی یحیی بن عبد الله بن یحیی بن یحیی و ایشان از عم پدر خود عبید الله بن یحیی
و ایشان از پدر خود یحیی بن یحیی لیثی مصمودی اندلسی که اجل تلامذه حضرت امام مالک بود
و باعث رواج مذهب ایشان در مغرب زمین او شد و یحیی بن یحیی این کتاب از امام
مالک اخذ کرده و صاحب نسخه اوست و مصموده نام قبیله ایست از بربر که در زمین مغرب می باشند
و جز این سند سندهای دیگر هم این کتاب را بسیار است در کتاب الارشاد الی مهمات الاسناد
مذکور است لیکن این سند مسلسل بسماع و قرائت است بخلاف سندهای دیگر که در آنها اکثر
جاها باجازت محض اکتفا رفته است **صحیح البخاری** حضرت شیخ ابو طاهر از والد
خود شیخ ابراهیم کردی خواندند و ایشان از شیخ احمد قشاشی و ایشان از شیخ ابو المواهب
احمد بن عبد القدوس شناوی و ایشان از شیخ شمس الدین محمد بن احمد بن محمد رملی
و ایشان از شیخ الاسلام ابو یحیی زکریا بن محمد الانصاری و ایشان از شیخ
شهاب الدین احمد بن علی بن حجر کنانی عسقلانی که صاحب فتح الباری شرح صحیح بخاری
اند و ایشان از شیخ زین الدین ابراهیم بن احمد تنوخی و ایشان از ابو العباس احمد بن
ابی طالب الحجار یعنی حجر فروش و ایشان از شیخ سراج الدین حسین بن مبارک حنبلی

ترمذی و ترمذ شهریست مشهور در زمین بر کنار دریای جیحون و ایشان از ابو الوقت عبد
الاول بن عیسی بن شعیب السجزی الهروی و ایشان از ابو الحسن عبد الرحمن بن محمد بن مظفر بن
بن داود الداودی و ایشان از ابو محمد عبد الله بن احمد السرخسی و ایشان از ابو عبد الله
بن یوسف بن مطر بن صالح بن بشر الفربری و فربر بکسر فا و فتح را و سکون با موحده
است از توابع بخارا و این محمد بن یوسف از ارشد تلامذه بخاری است و نسخه بخاری از طرف
او شهرت یافته است و ایشان از صاحب کتاب یا ابو عبد الله محمد بن اسمعیل بن ابراهیم بن المغیرة
بن بردزبه البخاری الجعفی مولی الجعفیین بالولاء و بردزبه بفتح بای موحده و سکون را و کسر
دال مهملتین و سکون زای معجمه و فتح بای موحده بعد ها ها بلغت بخارای قدیم است بمعنی کارنده
و زراعت و جعفی بضم جیم و اسکان عین مهمله و فا و این سند نیز مسلسل بسماع است من اوله
الی آخره **صحیح مسلم** حضرت شیخ ابو طاهر آنرا از والد بزرگوار خود شیخ ابراهیم کردی
گرفتند و ایشان از شیخ سلطان مزاحی و ایشان از شیخ شهاب الدین احمد بن خلیل سبکی
و ایشان از نجم الدین غیطی و ایشان از شیخ زین الدین زکریا و ایشان از شیخ ابن حجر عسقلانی
و ایشان از شیخ صلاح بن ابی عمر المقدسی و ایشان از شیخ فخر الدین ابو الحسن علی بن احمد بن
عبد الواحد المقدسی معروف با بن البخاری و ایشان از شیخ ابو الحسن موید بن محمد طوسی و
و ایشان از فقیه الحرم ابو عبد الله محمد بن فضل بن احمد الفراوی و ایشان از امام ابو الحسین عبد
الغافر بن محمد الفارسی و ایشان از ابو احمد بن عیسی الجلودی النیسابوری و ایشان از ابو اسحق
ابراهیم بن محمد بن سفیان الفقیه الجلودی و نسبته الی جمع جلد لانه کان یسکن سکة الجلودین فی
نیشابور و ایشان از مولف الکتاب ابو الحسین مسلم بن الحجاج القشیری النیسابوری
سنن ابی داود حضرت شیخ ابو طاهر آنرا از شیخ حسن عجیمی اخذ نمودند و ایشان

از شیخ عیسی مغربی و ایشان از شیخ شهاب الدین احمد بن محمد خفاجی و ایشان از بدر الدین
حسن کرخی که مسند وقت بود و ایشان از حافظ ابو الفضل جلال الدین سیوطی و ایشان
از شیخ محمد بن مقبل حلبی و ایشان از شیخ صلاح بن ابی عمر المقدسی و ایشان از ابو الحسن فخر الدین علی
بن محمد بن احمد ابن البخاری و ایشان از مسند الوقت ابو حفص عمر بن محمد بن طبرزد بغدادی
و ایشان از دو شیخ بزرگوار ابراهیم بن محمد بن منصور الکرخی و ابو الفتح مفلح بن احمد بن محمد الدومی منسوب
الی دومة الجندل موضع فاصل بین الشام و العراق کان فیه قصة التحکیم و این هر دو
از حافظ ابو بکر احمد بن علی بن ثابت الخطیب البغدادی که صاحب تاریخ بغداد است و تصانیف
بسیار در علم حدیث دارد و ایشان از ابو عمر القاسم بن جعفر بن عبد الواحد الهاشمی و ایشان از ابو علی محمد بن
احمد اللؤلؤی و ایشان از صاحب الکتاب ابو داود سلیمان بن اشعث السجستانی جامع ترمذی
حضرت شیخ ابو طاهر از حضرت شیخ ابراهیم کردی و ایشان از شیخ سلطان مزاحی و ایشان از
شیخ شهاب الدین احمد بن خلیل سبکی و ایشان از شیخ نجم الدین محمد غیطی و ایشان از شیخ زین
الدین زکریا بن محمد الانصاری و ایشان از شیخ عز الدین عبد الرحیم بن محمد بن الفرات
القاهری الحنفی و ایشان از عمر بن ابی الحسن المراغی مراغه بفتح میم شهریست مشهور در
ولایت ایران و ایشان از شیخ فخر الدین ابن البخاری و ایشان از شیخ عمر بن طبرزد البغدادی
و ایشان از شیخ ابو الفتح عبد الملک بن عبد الله بن ابی سهل الکروخی کروخ بفتح کاف و
ضم رای مهمله مخففه بلده بنواحی هرات و این شیخ ابو الفتح صاحب نسخه ترمذی است و ایشان
از قاضی ابو عامر محمود بن القاسم بن محمد الازدی و ایشان از شیخ ابو محمد عبد الجبار بن محمد بن
عبد الله بن ابی الجراح الجراحی المروزی و هو نسبة الی مرو شاهجهان بلدة مشهورة بخراسان و
ایشان از ابو العباس محمد بن محبوب المحبوبی المروزی و ایشان از صاحب الکتاب ابو عیسی

محمد بن عیسی بن سورة بن موسی الترمذی رحمه الله **سنن صغری نسائی**
حضرت شیخ ابوطاهر از شیخ ابراهیم کردی ———— و ایشان از شیخ
احمد قشاشی و ایشان از شیخ احمد بن عبد القدوس شناوی و ایشان از شیخ شمس الدین
محمد بن احمد بن محمد رملی و ایشان از شیخ زین الدین زکریا و ایشان از شیخ عز الدین عبد
الرحیم بن محمد بن الفرات و ایشان از عمر بن ابی الحسن المراغی و ایشان از فخر
الدین بن البخاری و ایشان از ابی المکارم احمد بن محمد اللبان نسبة الی عمل اللبن
و ایشان از ابو علی حسن بن احمد الحداد و ایشان از قاضی ابو نصر احمد بن الحسین الکسار
و ایشان از حافظ ابو بکر المعروف بابن السنی احمد بن محمد بن اسحق الدینوری که از عمده
محدثین است و کتاب المجالسة للدینوری از مصنفات اوست و ایشان از مؤلف
الکتاب حافظ ابو عبد الرحمن احمد بن شعیب بن علی النسائی منسوب الی نسا بلدة مشهورة
بخراسان بقرب ابیورد **سنن ابن ماجه** بسندیکه در سنن نسائی مذکور شد تا شیخ زین الدین زکریا
و ایشان از شیخ ابن حجر عسقلانی و ایشان از ابو الحسن علی بن ابی المجد الدمشقی و ایشان
از ابو العباس الحجار و ایشان از انجب بن ابی السعادات و ایشان از حافظ ابو زرعه
طاهر بن محمد بن طاهر المقدسی و ایشان از فقیه ابی منصور محمد بن الحسین بن احمد
المقومی القزوینی و ایشان از ابو طلحه القاسم بن المنذر الخطیب و ایشان از ابو الحسن علی
بن ابراهیم بن سلمه بن بحر القطان و ایشان از مؤلف الکتاب ابو عبد الله محمد بن یزید المعروف
بابن ماجه القزوینی و قزوین بفتح قاف و سکون زای معجمه نام شهریست مشهور در عراق
عجم و ماجه لقب پدر ابو عبد الله است نه لقب جد او و نام مادر او و بتخفیف جیم باید خواند
نه بتشدید و وقع فی ذلک اغلاط کثیرة **مشکوة المصابیح** حضرت شیخ ابو طاهر از شیخ

ابراهیم کردی و ایشان از شیخ احمد قشاشی و ایشان از شیخ احمد بن عبد القدوس
شناوی و ایشان از سید غضنفر بن سید جعفر نهروانی ایشان از شیخ محمد سعید معروف
بمیرکلان که در وقت خود شیخ یکه بودند و ایشان از سید نسیم الدین میرک شاه
و ایشان از والد بزرگوار خود سید جمال الدین عطاء الله بن سید غیاث الدین فضل الله
عبد الرحمن و ایشان از عم عالی مقدار خود سید اصیل الدین عبد الله بن عبد الرحمن بن عبد
اللطیف بن جلال الدین یحیی الشیرازی الحسینی و ایشان از مسند وقت و محدث عصر شرف
الدین عبد الرحیم بن عبد الکریم الجرهی الصدیقی و ایشان از علامه عصر امام الدین
مبارک شاه ساوجی صدیقی و ایشان از مولف الکتاب ولی الدین محمد بن عبد الله
بن الخطیب التبریزی **حصن حصین** حضرت شیخ ابو طاهر از شیخ ابراهیم کردی
و ایشان از شیخ احمد قشاشی و ایشان از شیخ احمد بن عبد القدوس شناوی و ایشان
از شیخ شمس الدین محمد بن احمد بن محمد رملی و ایشان از شیخ زین الدین زکریا انصاری
و ایشان از حافظ وقت تقی الدین محمد بن محمد بن فهد الهاشمی المکی و ایشان از
مولف الکتاب ابو الخیر محمد بن محمد بن محمد الجزری الشافعی زاد الله فی درجاتهم
افاض علینا من برکاتهم **خاتمه** باید دانست که علامات وضع حدیث و کذب
راوی چند چیز است اول آنکه خلاف تاریخ مشهور روایت کند مثل آنکه عبد الله
بن مسعود در جنگ صفین چنین گفت حالانکه عبد الله بن مسعود در عهد خلافت
حضرت عثمان رضی الله تعالی عنه وفات یافته و ازین قبیل است شعر در حق
معاویه بگریخت: خون خلقی بسی به بیهده ریخت. و این قسم موضوعات بادنی
تتبع و تامل توان شناخت دوم آنکه راوی رافضی باشد و حدیث در طعن صحابه روایت کند

و یا با نصبی باشد و حدیث در مطاعن اهل بیت باشد و علی هذا القیاس و لیکن در
اینجا تأمل باید کرد اگر آن راوی منفرد است بآن حدیث اعتبار نباید کرد و اگر دیگران هم
روایت کنند قبول باید کرد و در توجیه و تأویل آن فکر باید کرد سوم آنکه چیزی روایت
کند که بر همه مکلفین معرفت آن و عمل بآن فرض باشد و او منفرد بود بروایت آن و
قرینه قویه است بر کذب او وضع چهارم آنکه وقت و حال قرینه باشد بر کذب او چنانچه غیاث بن
ابراهیم را اتفاق افتاد که در مجلس مهدی خلیفه عباسی حاضر شد و او مشغول بود به پرانیدن کبوتران
این حدیث روایت کرد که لا سَبَقَ اِلّا فی خُفٍّ اَو نَصْلٍ اَو حافِرٍ و جَناحٍ لفظ جناح را از طرف
خود افزود برای خوش آمد مهدی پنجم آنکه مخالف مقتضی عقل و شرع باشد و قواعد شرعیه آن را تکذیب
نماید مثل قضای عمری و مانند آن و مثل آنکه روایت کنند لا تَاْکُلُوا البِطّیخَ حَتّی
تَذبَحُوهُ ششم آنکه در حدیث قصه باشد از امری واقعی که اگر بحقیقت متحقق میشد
هزاران کس او را نقل میکردند مثل آنکه شخصی روایت کند که امیری که روز جمعه بود خطیب با
بر سر منبر کشتند و پوست او را کندند حالانکه همان راوی باین قصه منفرد باشد
و دیگر روایت نکند هفتم رکاکت لفظ و معنی مثلاً لفظی روایت کند که بر قواعد عربیه درست
نشود یا معنی که مناسب شان نبوت و وقار نباشد هشتم افراط در وعید شدید بر گناه
صغیره یا افراط در وعد عظیم بر فعل قلیل چنانچه مَن صَلّی رَکعَتَینِ فَلَهُ سَبعُونَ اَلفَ
دارٍ وَ فی کُلِّ دارٍ سَبعُونَ اَلفَ بَیتٍ فی کُلِّ بَیتٍ سَبعُونَ اَلفَ سَریرٍ عَلی
کُلِّ سَریرٍ سَبعُونَ اَلفَ جارِیَةٍ بلکه احادیث این نسق را خواه در ثواب
باشد و خواه در عذاب موضوع باید شناخت نهم آنکه بر عمل قلیل ثواب حج و عمره
ذکر نماید دهم آنکه کسی را از عاملان خیر ثواب انبیا موعود کند یا گوید که له ثواب سبعین

نبیاء و امثال و الک یا ز وهم آنکه خود اقرار کرده باشد بوضع احادیث چنانچه نوح بن ابی عصمت را
واقع شد که در فضایل قرآن سوره سوره وضع احادیث نمود و ترویج و تشهیر کرد تا آنکه گرفت نفی
البیضاوی فی آخر کل سوره پس هرگاه او را گرفتند و از تصحیح سند آنها سوال کردند اعتراف کرد که
باعث بر وضع این احادیث مرا نیت خیر است و آن نیت آنست که دیدم مردم را که از قرآن اعراض کرده اند
بعلوم دیگر مثل تواریخ و سیر و فقه ابی حنیفه اشتغال می ورزند برای ترغیب مردم این احادیث را
وضع کردم تا میل بعلوم قرآن نمایند و باعتقاد ثواب تلاوة در پی قرآن مشغول شوند و این عذر
او بدتر از گناه است زیرا که احادیث صحیحه که در فضائل قرآن وارد شده برای ترغیب کافی بود و همچنین
در حق تهنیه و حقه و قهوه احادیث بسیار وضع کرده اند که رکاکت الفاظ و معانی آنها ظاهر و باهر
است و در فضایل بسیار گذشته اند و اعراض آنها نیز ممنوع و تکثر است فرقه رابعه قومی که ابطال شرایع
و تحکم و تسخر با مور شرعیه منظور داشته اند مثل ابن الراوندی که واضع حدیث الباذنجان لما اکل
و غرض او تسخر است بشریعة و تعریض میکند بحدیث القرآن لما قرئ له و ماء زمزم لما شرب
له و گفته اند که از وضع فرقه چهارده هزار حدیث بشهرت رسیده اهل سنه و اما آنکه برای نصرت مذهب
خود و طعن در مذهب مخالف این عمل را مرتکب شده اند روافض و نواصب و کرامیه [illegible] از همه فرق
پیشدستی کرده اند خوارج و معتزله و زیدیه آنقدر مرتکب این امر شنیع نشده اند فرقه دیگر که پایه از علم
حدیث نداشتند و محدثین را موقر و معظم دیدند خواستند که خود را هم درین فن داخل نمایند این صنعت
قبیحه اختیار کردند مثل ابو البختری وهب بن وهب القاضی و سلیمان بن عمرو النخعی و حسین بن علوان و
اسحق بن نجیح و غالباً این فرقه بوعظ و تذکیر مشغول بود فرقه دیگر اهل زهد و عبادت و دیانت که در منام
یا در معامله چیزی از زبان رسول یا ائمه اطهار شنیدند و بجهت جزم و یقین بر خواب بر معامله خود آنرا
بیشتر روایت کرده اند و مردم گمان نمودند که این حدیث واقعی است که از راه ظاهر آنها رسیده ابو عبد الرحمن

سلمی و دیگر صوفیان را که از مذاق حدیث نا آشنا بودند بایں علت تہمت کرده اند در روایت اینها را از حیز اعتبار بر آورده فرقه دیگر متعصبان خلفا و ملوک و امرا که برای استمالت خاطر آنها وضع احادیث نموده اند و دین خود را بدنیا فروختند فرقه دیگری بی قصد و تعمد وضع حدیث کرده اند و صورت آنست که ایشان بسبب غفلت توهم کلامی شنیده اند از صاحب تجربه یا صوفی یا حکیمی از حکمای سابقین او را نسبت به پیغمبر صلی الله علیه وسلم کردند بنا بر ظن آنکه این کلام با حکمت جز از پیغمبر نخواهد بود و این فرقه را حدی و نهایتی نیست و اکثر عوام باین مبتلا بوده اند والله الموفق والعاصم و آنچه درین رساله مذکور شد بطریق انموذج کفایت میکند تفاصیل این مطالب از دفترها می باید بعضی تتبع اکثر ضروریات این علم در هر نواح و هر دیار یافته میشود بلکه تمیز بین الصحیح و السقیم و استقامت ذهن و سلامت طبع مایل بخطا نشدن و صواب بادنی تنبیه قبول کردن نعمتی ست عظیم حق تعالی ما را و آن برادر را ازین امور بهره مند سازد والاعلم و مواد علم السیاست و الحکمة کیمیا نهست ازین امور اند شعر چه خوش گفت دانا که دانش لبیست ٭ ولیکن پراگنده با هر کسیست

تمت

الحمد لله که رساله عجاله نافعه در اصول حدیث تالیف خاتم المحدثین فخر المفسرین مولانا شاه عبدالعزیز فاروقی دہلوی تغمده الله بغفرانه و اسکنه بحبوحة جنانه بسعی موفوره تاجران با دانش و تمیز فقیر الله و ابن حاجی عبدالعزیز زاد هم الله نفعا بتاریخ ۲۵ صفر المظفر سنه ۱۲۹۳ از دست اقل الخلیقه بل لاشی فی الحقیقه محمد امام الدین قاضی ساکن جندیاله باغوال تحریر یافت

قطعه تاریخ از محشی این کتاب مولوی ظفر الدین صاحب سلمه الله تعالی

در اصول حدیث این نسخه	گشت طبع از جناب عبد عزیز
عبد قادر دگر فقیر الله	سعی کردند اندران به تمیز
سال تاریخ چون شده پرسان	بی دل خوف راقم ناچیز
هاتف غیب از سر احسان	قال لی ذالك الکتاب عزیز

اعلان بدون اجازت محشی احدی قصد طبع نکند

اشتهار یه کتاب دکان فقیر الله و عبد العزیز و عبد القادر تاجران کتب لاهور کی میں موجود هی